

دنیای تیزهوشان: متفاوت اما نه مجزا

آیا باهوش‌تر بودن یک دانش‌آموز لزوماً به این معنی است که باید او را جدا از همسالانش پرورش داد و به او آموخت که تافته جدا بافته است؟ آیا بهتر است بچه تیزهوش را به حال خود بگذاریم تا در محیط عادی یاد بگیرد که چون باهوش‌تر است باید بیشتر به جامعه خدمت کند؟ چند دبیر مدرسه دختران تیزهوش در این باره نظر می‌دهند.

محرم حیدری^۱

تیزهوشان، سرآمدان، نخبگان و صاحبان عناوین مترادف دیگری از این دست، بخشی از دنیای پیرامون ما را تشکیل می‌دهند. آیا حضور ایشان زندگی ما را دستخوش تغییر می‌کند؟ آیا این تغییر مثبت است یا منفی؟ زیاد است یا کم؟ ناگهانی است یا دائمی؟ مستقیم است یا غیرمستقیم؟

گفته می‌شود از هر هزار نفر، شش نفر تیزهوش هستند. بدین ترتیب جامعه ۶۰ میلیونی ایران، از وجود ۳۶۰،۰۰۰ تیزهوش بهره‌مند است. علاوه بر تیزهوشان، بازای هر صد هزار نفر، یک نابغه وجود دارد و نیز ۱۵ تا ۱۶ درصد جمعیت را می‌توان به عنوان استعداد‌های درخشان که از هوش‌بهری کمتر از افراد تیزهوش برخوردارند دانست. تیزهوشان با هوش‌بهری معادل حداقل ۱۴۰، در پیدایش، تکوین و گسترش علوم و معارف جایگاه ممتازی دارند. گرچه عنوان تیزهوش، در بدو امر، تأثیری مثبت بر شنونده می‌گذارد، زندگی یک تیزهوش هم می‌تواند دستخوش ناملازمات شود. رمن شوون در مقدمه کتابش، **سرآمدها**، با اشاره به این نکته می‌گوید: «شاید تصور شود کودکانی که از فرایح استثنایی برخوردارند نیاز چندانی به کمک ندارند، در حالی که ملالت‌بار بودن کلاسهای درسی که در آن به تکرار بیهوده مفاهیم اجمالی می‌پردازند، برای سرآمد، که بی‌درنگ آنها را درون‌ساز می‌کند، کشنده است.»^۳

شوون در ادامه می‌گوید: «سالها قبل، کودکی به اسم «اس» همشاگردی پسرم بود و در طول همه سالهایی که او را می‌شناختم همیشه در تمام درسها شاگرد اول بود. برای حفظ کردن درسهایش کافی بود در اتوبوسی که او را به مدرسه می‌برد نگاهی اجمالی به کتابهایش بینکنند، می‌گویم فقط نگاهی بینکنند. حافظه تمام عبار و خارق‌العاده‌ای داشت و

از عهده آموختن مواد درسی هم که محتاج استدلال بود مانند سایر مواد برمی‌آمد. حدود ده سال بعد که او را دیدم، چشمانی غمگین و حالتی پریشان داشت. گویی به راستی از دست رفته بود. آمده بود از من شغل کوچکی درخواست کند. بزرگترین آرزوی این بود که بتواند به طریقی امرار معاش کند.» در این سرنوشت دهشتناک، فخری که می‌توانست ثمره توانمندی‌های ذهنی خارق‌العاده کودکی باشد، جای خود را به مدلتی غمبار داد.

در حقیقت، باید گفت تیزهوشی به خودی خود ارزش نیست و برای تبدیل شدن به ارزش، باید راه خردمندی در پیش گیرد. مرضیه ساده، مدیر مدرسه راهنمایی تحصیلی فرزنانگان، در این باره می‌گوید: «تیزهوشی یک نعمت است، یک سرمایه ممتاز و یک ابزار کار فوق‌العاده است که اگر در مسیر صحیح رشد یابد به کمال می‌رسد و فضیلت‌آفرین می‌شود و گره‌گشای جامعه خواهد بود، اما اگر در جهت منفی سوق داده شود، یا اصلاً رشد نیابد، مشکل‌آفرین می‌شود.» بنابراین تیزهوشی که به حال خود رها شود، از دست می‌رود و اگر بدون راهنما و هدایت صحیح رشد کند، ممکن است صدماتی به مراتب بیش از فرد عادی به جامعه برساند.

به این ترتیب، اولین قدم شناسایی فرد تیزهوش است. یعنی باید پرسید: تیزهوشی چیست و تیزهوش کیست؟ اگر هوش را به معنای توانایی یادگیری بدانیم، تیزهوشی را می‌توانیم توانایی هوشی فوق‌العاده، عملکرد عالی در انجام امور و خلاقیت فوق‌العاده به حساب آوریم. شناسایی تیزهوش با مشاهده از سوی پدر و مادر و معلم، مصاحبه، اجرای آزمونهای مختلف هوشی از جنبه‌های گوناگون کلامی، عاطفی، نگرشی و

شخصیتی، و نیز بررسی از سوی روانشناس می‌تواند صورت پذیرد. با این حال، فهرستی از ویژگیهای تیزهوشی می‌تواند در شناسایی تیزهوش به ماکمک کند:

۱. هنگام تولد وزن بیشتری (معمولاً بیش از ۳/۵ کیلوگرم) دارد.
۲. در حدود چهار ماهگی می‌تواند حدود یک دقیقه بنشیند.
۳. حدود شش یا هفت ماهگی می‌تواند بدون کمک دیگران به مدت چند دقیقه بنشیند.
۴. حدود هشت ماهگی می‌تواند دو تا سه کلمه ادا کند.
۵. حدود سه سالگی می‌تواند شروع به مطالعه کند.
۶. علاقه فراوانی به یادگیری نشان می‌دهد.

مرضیه ساده در این باره می‌گوید: «از جهت اعتقادی به مسائل موشکافانه نگاه می‌کند و می‌شود گفت از درجه شک بالایی نسبت به عقاید صرف خانواده برخوردار است و برای تشخیص حق جواب مستدل می‌طلبد.» فرخنده آهنی، دبیر ادبیات، تأکید می‌کند: «علاقه به یادگیری و برخورد موشکافانه تیزهوش به نحوی است که به هیچ وجه نمی‌توان به او جواب سربالا داد یا از پاسخ طفره رفت. چنین دانش‌آموزی اگر ظاهراً مجاب هم بشود، بعداً اعتراض‌ها را نشان می‌دهد.»

دوست دارد از دیگران برتر باشد. به گفته شهلا نظری، مشاور مدرسه فرزنانگان، این برتری طلبی در

^۱ دبیر مدرسه راهنمایی.

^۲ نگاه کنید به بحث ضرب هوشی یا هوش‌بهر، شماره سوم لوح، بخش «بنا به تعریف».

^۳ رمن شوون، **سرآمدها**، ترجمه دکتر محمود سیناکاری، مرکز دانشگاهی.

بعد اخلاقی ارتباط خیلی معنی داری با نگرش خانواده، مدرسه و جامعه نسبت به این افراد دارد: "متواضع بودن این گونه افراد امری نسبی است و با وجود شیوه‌های برخوردی که خانواده و مربیان در مواجهه با این افراد اعمال می‌کنند، مواردی مشاهده می‌شود که دانش‌آموز خود را بالاتر از بچه‌های عادی می‌پندارد."

۸. به مباحث اخلاقی، مذهبی، سیاسی علاقه نشان می‌دهد. مشاور مدرسه فرزنانگان، در مورد اینکه آیا دانش‌آموزان این مدرسه مانند عموم دختران همسن خود به چهره‌های ورزشی، سینما و تلویزیون بیشتر اهمیت می‌دهند یا به مسائل سیاسی و اجتماعی، می‌گوید: "تیزهوشان به مسائل سیاسی و اجتماعی خیلی توجه و حساسیت نشان می‌دهند و البته با نگاهی دقیق، چهره و شخصیت هر هنرمند را و آرسی می‌کنند، یعنی نقاط قوت و ضعف را در نظر می‌گیرند و معمولاً کسی را آگاهانه به عنوان قهرمان می‌پذیرند."

۹. تمایل شدیدی به استقلال فردی دارند. هما نجم‌زاده، معاون مدرسه فرزنانگان، که ۲۲ سال سابقه کار دارد، می‌گوید: "به وضوح استقلال طلبی در آنها وجود دارد و ما تا حدی که استقلال طلبی و اعتقاد به عزت نفس بالای دانش‌آموزان به مقررات و قوانین مدرسه لطمه نزنند سعی می‌کنیم به آنها تفویض اختیار کنیم. مثلاً از آنها به عنوان مأمور انتظامات برای ایجاد نظم و همچنین در اجرای برنامه‌های صبحگاهی استفاده می‌کنیم. علاوه بر این، دانش‌آموزان پس از کسب آموزشهای لازم به عنوان بهداشتیار، شروع به آموزش دیگران می‌کنند." نظری، مشاور مدرسه، می‌گوید: "تمایل به استقلال فردی آنها ارتباطی به شرکت در فعالیتهای گروهی ندارد و برعکس، علاقه بسیاری به ورزشهای گروهی، بخصوص فوتبال، دارند و دوست دارند قابلیت‌های فردی خود را مطرح کنند."

۱۰. به طور کلی، از علایق وسیع و متنوعی برخوردارند. مشاور مدرسه در این مورد نیز توضیح می‌دهد: "تیزهوشان علایق و نیازهای خود را خیلی خوب مطرح می‌کنند و اگر فعالیتهای پرورشی دارای خلاقیت و نوآوری باشد، خیلی علاقه نشان می‌دهند. به تمام گرایشهای هنری مخصوصاً سفالگری، عروسک‌سازی و نمایشهای عروسکی توجه ویژه نشان می‌دهند. در مورد نشریات، مخصوصاً نشریات داخلی که خود بچه‌ها تهیه می‌کنند و نیز مجله استعدادهای درخشان، خیلی رغبت نشان می‌دهند." مرضیه ساده: "دختران دانش‌آموزان گرایشهایشان در علوم محض بیشتر به زیست، فیزیک، شیمی و تنها در مرحله آخر به ریاضیات متمایل است. در حالی که پسران در مرحله اول به ریاضیات و در مراحل بعد به سایر علوم پایه علاقه نشان می‌دهند."

۱۱. حداقل در يك موضوع خاص سریع یاد می‌گیرند.

۱۲. اعتقادی واقع‌بینانه نسبت به خود دارند. فرخنده آهني: "بر همین اساس، شیوه تدریس در چنین مدرسی، دانش‌آموز محوری است. البته این شیوه وقت زیادی می‌برد و به همین دلیل در مدارس عادی غیر قابل اجراست. اعتقادات آنها به خود باعث می‌شود معلم مانند مدیر آموزش در کلاس عمل کند و فقط وقتی وارد صحنه تدریس شود که دانش‌آموز در بماند."

۱۳. ترجیح می‌دهند با افراد مسن‌تر از خود معاشرت کنند.

۱۴. اصولاً فعالیت و تحرک شدیدی در رفتار نشان می‌دهند. مرضیه ساده می‌گوید: "دختران دانش‌آموز از نظر رفتاری در تمام فعالیتهای حرکتی اعم از راه رفتن، دویدن، صحبت کردن انرژی فوق‌العاده‌ای در حد انرژی پسران از خود بروز می‌دهند."

۱۵. در زمینه‌ای خاص به کار مستقل و انفرادی می‌پردازند.

۱۶. با توجه به سن خود کارهای شخصی را به راحتی انجام می‌دهند.

۱۷. معمولاً شوخ طبع و بذله گو هستند.^۱

اما آنچه پس از شناسایی تیزهوش، در مورد محیط تحصیل چنین افرادی مورد استقبال عمومی قرار گرفته استفاده از آموزش برنامه‌ای به معنای تحصیل در مدارس خاص است. اغلب کارکنان مدارس تیزهوشان و اولیای آنان معتقدند برنامه‌ریزی درسی برای دانش‌آموزان تیزهوش باید کاملاً دقیق و جداگانه صورت گیرد و محتوای درسی مورد استفاده چنین دانش‌آموزانی کاملاً با علایق و استعدادهاى آنها تطبیق یابد. به علاوه، به دلیل تفاوت‌های بارز شخصیتی، ذهنی، رفتاری، جداسازی محیط‌های تیزهوشان از دانش‌آموزان عادی ضروری است، اما این نباید منجر به ایجاد جو ناموزون اجتماعی شود طوری که تیزهوشان خود را تافته جدا بافته بدانند. بلکه این معنا باید در ذهن شاگرد تیزهوش، اولیای مدرسه و جامعه ما جا بیفتد که آنکه از نعمت بیشتری برخوردار است باید بیشتر تلاش کند و سود بیشتری به جامعه برساند.

اما با توجه به اینکه چنین دانش‌آموزانی نسبت به آگاهیها و امتیازات خود آگاه و حساس هستند، جدا کردن محیط‌های درسی آنان از دانش‌آموزان عادی تأکیدی است بر وجود این امتیازات. کارل گوستاو یونگ در این مورد می‌گوید:

به دلایلی مایل نیستم بگویم آموزش شاگردی با استعداد در کلاسهای مجزا، چنانچه پیشنهاد شود، بهتر است یا خیر. هر چند کمک بزرگی است برای شاگردان با استعداد. همچنین باید توجه داشته باشیم که چنین شاگردانی همیشه در جنبه‌های انسانی و روانی یکسان نیستند. کودک با استعدادی که در کلاسی خاص از سایرین جدا شود، در خطر

يك بعدی شدن قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، در يك کلاس عادی، هر چند ممکن است در دروسی که بهتر از دیگران است خسته شود، سایر درسهای او عقب‌افتادگی‌اش را به او خاطر نشان می‌کنند و این تأثیر اخلاقی، مفید و ضروری خواهد بود، زیرا نقطه ضعف اخلاقی تمام استعدادهای این است که صاحبان آن احساس برتری و نخوت می‌کنند که لازم است با تواضع و فروتنی جبران شود. اما از آنجا که کودکان با استعداد غالباً لوس بار می‌آیند و انتظار رفتاری خاص دارند... کودک با استعداد بهتر است از همان اوان کودکی با این امر خو بگیرد که برتری و نفوق او را در موقعیتی استثنایی و در معرض خطرهای عظیمی قرار می‌دهد. در رأس همه، اعتماد به نفس مفراط است و تنها تواضع و فرمانبرداری می‌تواند او را از این خطر مصون نگه دارد، که آن هم همیشه موثر واقع نمی‌شود. بنابراین به نظرم بهتر است شاگرد با استعداد همراه سایر شاگردان در کلاس عادی تحصیل کند و با انتقال او به کلاس ویژه نباید بر وضعیت استثنایی‌اش تأکید کرد.^۲

به اعتقاد یونگ، مدرسه در کلیت جهان "بخشی از دنیای بزرگ است که به صورت مینیاتور تمام عواملی را که کودک بعدها باید با آنها مواجه شود در بردارد."^۳

حداقل قدری از این انطباق ضروری می‌تواند لازم است در مدرسه آموخته شود... بنابراین به جای تفکیک و گروه‌بندی کودکان بهتر است ذوق و علاقه شخصی معلم مورد توجه قرار گیرد. هر چند وجود يك روان‌پزشک مجرب در مدرسه توصیه می‌شود، با توجه به تجربه‌ام باید بگویم که همدلی و همدردی معلم بهتر از هر چیز است، که به قدر کافی به آن ارجح نهاده نمی‌شود. ضمن اینکه از معلمان باهوش و برجسته خود با تحسین یاد می‌کنیم، از معلمانی که به احساسات و عواطف بشری ما توجه دارند قدر دانی می‌کنیم... در میان شاگردان، کودکان با استعداد با طبیعتی بی‌قرار وجود دارند که نباید محدود و سرکوب شوند، اما نباید به این دلیل برنامه‌های آموزشی مدرسه از علوم انسانی به رشته‌های بیش از اندازه تخصصی منحرف شود. بخصوص به نظرم اهمیت دارد که فرهنگ غنی به معنای وسیع کلمه به تاریخ توجه داشته باشد. فرهنگ یعنی تداوم، نه نابود کردن ریشه‌ها به خاطر پیشرفت. به ویژه برای کودک با استعداد، آموزشی متعادل به عنوان معیاری برای بهداشت روانی ضروری است."^۳

- ۱ ناصرالدین کاظمی حقیقی، روانشناسی کودکان تیزهوش و روشهای آموزش ویژه، انتشارات سایه‌نما، ص ۲۰.
- ۲ کارل گوستاو یونگ، رشد شخصیت، ترجمه هاید تولاپی، نشر آینه، ص ۱۳۹.
- ۳ همان.

به هر حال، با وجود همه اظهار نظرهای متفاوت در مورد چگونگی وضعیت محیط تحصیل افراد تیزهوش، پیگیری و کنترل وضعیت زندگی، تحصیل، رفتار و شخصیت این افراد بر والدین و مربیان امری ضروری است.

رمن شوون در بحثی با عنوان جدال وراثت و محیط از دیدگاه تاریخ می گوید: "بسیاری از محققان بر این عقیده اند که محیط تعیین کننده است... کودک سرآمد، حتی در بدترین شرایط نیز می تواند گلیم خود را از آب بیرون بکشد، البته نه برای مدتی مدید، زیرا به نظر می رسد که خصومت محیط سرانجام در اغلب موارد نبوغ را خاموش می کند."^۱

يك بار دیگر به نظر یونگ برگردیم. در مورد چگونگی ایجاد محیط مناسب برای پرورش و رشد هوش می نویسد: "اولین بار که به آمریکا سفر کردم، از دیدن خطوط راه آهن بدون حصار و حفاظ مات و متحیر شدم. در مناطق دور افتاده تر، از خطوط قطار به عنوان گذرگاه عابر پیاده استفاده می شد. تعجب و حیرت خود را ابراز کردم. به من گفتند 'فقط يك ابله ممکن است متوجه قطاری که با سرعت چهل تا صد مایل حرکت می کند نشود!' موضوع دیگری که موجب شگفتی من شد این بود که هیچ چیز غیر مجاز نبود. در عوض، شخص صرفاً اجازه ندارد کاری را انجام دهد، یا مؤدبانه درخواست می شود 'لطفاً انجام ندهید'. این برداشتها و امثال آنها نشان می دهد که در زندگی شهری آمریکایی به عقل و شعور رجوع می شود و واکنش هوشمندانه انتظار می رود، در حالی که در اروپا بر اساس حماقت برنامه ریزی می شود. آمریکا هوش را پرورش می دهد، و انتظار ذکاوت و هوشمندی دارد، اما اروپا به عقب نگاه می کند تا ببیند آیا کودکان هم دارند می آیند یا نه. از همه بدتر، اروپا نیات پلید و شیطانی را در نظر دارد و تا ابد 'اجازه ندارید' خشک و مستبدانه را در گوشتان فریاد می زند، در حالی که آمریکا به شعور و حسن نیت مردم توجه دارد... نگرش اروپایی بر اساس بیش بزرگ منشانه کمک به ضعیف و نابود کردن بدی است. چنین نگرشهایی غالباً به اصول اخلاقی بی روحی ارتقا می یابند که ارزش بررسی کردن بیشتر را ندارند و، در نتیجه، کاریکاتوری تاسف بار از خیر و نیکی حاصل می شود. به فرد ضعیف کمک می شود و با فرد شرور مقابله می شود، اما در عین حال مانع پیشرفت کودک با استعداد می شوند، گویی تفوق یافتن بر دیگران امری شرم آور است."^۲

جهش تحصیلی شناخته شده ترین راه تفوق طلبی در بین دانش آموزان است. عده زیادی در دوره های ابتدایی و راهنمایی تحصیلی به تشویق خانواده یا مدرسه، اقدام به گذراندن دو پایه تحصیلی ظرف يك سال می کنند. در مواردی تشویق به جهش

تحصیلی نه از روی آگاهی که از سر ذوق زندگی خانواده است. حظ داشتن فرزندان افتخار آفرین قوه تخیل اولیا را فعال می کند و اغلب بدون توجه کافی به احتمال وجود ناهماهنگی میان رشد تحصیلی سریع با سایر خصوصیات فردی کودک، یا بررسی میزان مسئولیت خانواده در قبال آن، با آغوش باز به استقبال جهش تحصیلی می روند زیرا جهش تحصیلی نیز همچون تیزهوشی، دارای بار معنایی مثبت است، غافل از اینکه در برخی مواقع رؤیای جهش تحصیلی و موفقیت های حاصل از آن به کابوسی در زندگی افراد تیزهوش ختم می شود.

در کنار تیزهوشان، بسیاری از دانش آموزان عادی هم، به خاطر داشتن نظم و پشتکار و کسب نتایج خوب در امتحانات، از سوی اولیای خود تیزهوش قلمداد می شوند. چنین کودکان نگون بختی مجبور به تحمل انواع محدودیتها هستند تا با کمک تدریس خصوصی و انواع کتابهای کمک درسی يك پایه جهش کنند، جهشی که انگیزه آن در خانواده قوی است اما دانش آموز بنیه علمی لازم را ندارد.

عباس هنرمند، دبیر مدرسه راهنمایی، می گوید: "دانش آموزی داشتم که در ابتدایی و راهنمایی جهش کرد. بعد هم توانست وارد دبیرستان نمونه دولتی شود. اولین نشانه های اختلال رفتاری در دوره متوسطه هویدا شد. قادر نبود با همکلاسهایی که لااقل دو سال از او بزرگتر بودند ارتباط برقرار کند. با هوش بودن دانش آموزان مدرسه نمونه، این اختلافات را پررنگ تر می کرد. اغلب همکلاسهایی او به بلوغ کامل جسمی رسیده بودند، ولی او تازه در حال وارد شدن به این مرحله بود. رفتارها، عکس العملها، کنش و واکنش های غریزی همکلاسهها برایش قابل فهم نبود و در نتیجه کم کم تبدیل به يك دانش آموز با رفتارهای نامأنوس شد. اغلب گوشه گیر و منزوی بود و وقتی مورد توجه قرار می گرفت نمی دانست از موقعیت چگونه استفاده کند و عکس العمل های منفی دیگران را بر می انگیخت. نکته ای که در مورد او وجود داشت این بود که علاقه داشت به نوعی نسبت به دیگران کنترل یا مدیریت داشته باشد، در حالی که در دبیرستان به عنوان فردی کم سن و سال جدی گرفته نمی شد و در نتیجه بیش از پیش به اعتماد به نفسش ضربه می خورد و انزوایش تشدید می شد."

هنرمند که معلم راهنمایی او بود طی پیگیری هایی که از سرنوشت همه دانش آموزان به وسیله همکاران یا دیگر شاگردان می کند متوجه شد این دانش آموز نتوانست وارد دانشگاه شود و پس از گرفتن دیپلم به يك کار پیش با افتاده دفتری پرداخت. البته تعداد کسانی که به چنین سرانجامی می رسند زیاد نیست اما باید دقت کرد که چنین استعدادهایی هم نادرند. شاید مراقبت و توجه بیشتر والدین و مربیان می توانست نقطه ضعف های او را بپوشاند و علائق کنترل نشده اش را در مسیری



دانش آموز به خاطر داشتن نظم و پشتکار و کسب نتایج خوب در امتحانات، از سوی اولیای خود تیزهوش قلمداد می شود و مجبور به تحمل انواع محدودیتهاست تا با کمک تدریس خصوصی و انواع کتابهای کمک درسی يك پایه جهش کند، جهشی که انگیزه آن در خانواده قوی است اما دانش آموز بنیه علمی لازم را ندارد.



علمی و هدایت شده قرار دهد.

مهندس جعفر آسن، فارغ التحصیل سخت افزار کامپیوتر از دانشگاه تهران، در ده سال دیپلم گرفت. می گوید دارای اعتماد به نفس و قدرت برقراری ارتباط با دیگران است و از اینکه جهش کرده بسیار راضی است. معتقد است اگر می توانست زمان را به عقب برگرداند این بار سه سال جهش می کرد، دو سال در دبستان و يك سال در راهنمایی: "من نمی خواهم اختلافات سنی و مسائل جسمی را نادیده بگیرم، ولی فکر می کنم انگیزه ها و رفتارها می توانند بسیار حائز اهمیت باشند. دانش آموزی که انگیزه و الایی داشته باشد خود را اسیر مسائل جزئی و پیش پا افتاده نمی کند. اما کسی که همیشه بر وجه اختلاف خود با دیگران تأکید داشته باشد، طبیعی است که باید نیروی بسیاری صرف کند. به علاوه، در این حالت انسان خود را از کمک دیگران و حتی سلامت روانی محروم می کند. من هیچگاه در دوره تحصیل با مشکلی مواجه نشدم و همواره از حمایت و راهنمایی خانواده بهره مند بودم. در حال حاضر هم تا حد ممکن پیگیر مسائل تحصیلی فرزندان کوچکتر خانواده هستم." □

۱ سرآمدها.

۲ رشد شخصیت.